مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: دکتور اورهان یازجی
مترجم: سیلانی

۲۰۲۶/۱۱/۰۳

برقراری اقتدار حکومت مرکزی بر قبایل

عبدالرحمن خان برای برقراری اقتدار حکومت مرکزی و درآوردن قبایلی که مستقلانه عمل می‌کردند زیر کنترول حکومت، دو اقدام مهم انجام داد. این اقدامات عبارت بودند از ایجاد اردویی نیرومند زیر فرمان حکومت۴۲ و جمع‌آوری منظم مالیات از قبایلی که تا آن زمان معاف از مالیات شمرده می‌شدند یا مالیات را به‌صورت منظم نمی‌پرداختند. امیر قصد داشت با ایجاد اردویی نیرومند و منظم و وابسته به مرکز، نیاز به نیروهای قبایلی را از میان ببرد. در عین حال، می‌خواست با جمع‌آوری منظم مالیات، قبایل و مالکان بزرگ زمین را که به نپرداختن مالیات به دولت عادت داشتند، زیر کنترول درآورد.۴۳ بدین‌ترتیب، هدف او برقراری حاکمیت در کشوری بود که قبایل و طایفه‌های آن چندان از کنترول حکومت استقبال نمی‌کردند و به زندگی خودسرانه عادت داشتند. اما اجرای این برنامهٔ امیر عبدالرحمن خان، شورش‌هایی را در سراسر کشور به همراه آورد. نقش اصلی در این شورش‌ها را نیز قبایل و رهبران دینی بر عهده داشتند.

در برابر اقداماتی که امیر عبدالرحمن خان برای تحکیم قدرت خود انجام داد، نخستین خبر شورش از میان مهمندها، یکی از قبایل مهم شرق افغانستان، رسید. خان‌های این قبیله که بر دو سوی دریای کابل تسلط داشتند، از طریق گرفتن پول از کاروان‌های تجارتی عبوری از منطقه، درآمد قابل توجهی به دست می‌آوردند.۴۴ این قبیله همچنان با دریافت وجوه اختصاص‌یافته از حکومت، به‌عنوان محافظان خیبر، تأمین امنیت راه جلال‌آباد ـ پشاور را بر عهده داشت. با خروج انگلیس‌ها از افغانستان، محمداکبر خان، رهبر مهمندها، شورش کرد. شورش او نه‌تنها امنیت راه کابل ـ پنجاب را به خطر انداخت، بلکه حکومت کابل را از درآمد مهمی نیز محروم ساخت. امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۳ اردویی را به فرماندهی سپهسالار غلام‌حیدر خان چرخی به منطقه فرستاد، شورش را سرکوب کرد و عواید حق عبور را که سالانه به صد هزار روپیه می‌رسید، در اختیار گرفت.۴۵

پس از تابع شدن مهمندها به حکومت مرکزی، عبدالرحمن خان به مسئلهٔ سادات پرداخت که در کنر مستقلانه عمل می‌کردند. کنر به دلیل پیوند دادن کابل با ترکستان و غرب چین، اهمیت استراتیژیک داشت. سید محمود پاشا، حاکم کنر، استقلال خود در منطقه را مدیون حمایت انگلیس‌ها بود. او در دیداری که در سال ۱۸۸۰ با سر لیپل گریفین در جلال‌آباد داشت، تا آن‌جا پیش رفت که پیشنهاد کرد افغانستان به خان‌نشین‌های مستقل تقسیم شود و این خان‌نشین‌ها از یکدیگر مستقل و تنها تابع انگلیس‌ها باشند. پس از خروج انگلیس‌ها از افغانستان، امیر دست به اقدام زد و در عین حال که به سید محمود پاشا اجازه داد بر زمین‌های دو سوی دریای کنر حکومت کند او را مستقیماً تابع خود ساخت و به پرداخت مالیات مکلف کرد. اما محمود پاشا با این خواسته‌های حکومت مخالفت کرد و شورید. در پی آن، در سال ۱۸۸۶ اردو به منطقه فرستاده شد و سید محمود پاشا قلمرو خود را رها کرد و به هند گریخت. بدین‌ترتیب، حکومت کابل کنر را
مستقیماً تابع مرکز ساخت.۴۶

مسئلهٔ دیگری که عبدالرحمن خان در شرق افغانستان با آن روبه‌رو بود، شورش شینواری‌ها بود. شینواری‌ها که راه ورودی گذرگاه خیبر را در اختیار داشتند و اجازهٔ گرفتن حق عبور در مسیر کابل ـ جلال‌آباد را یافته بودند، با وجوه اختصاص‌یافته‌ای که از مرکز فرستاده می‌شد، امنیت راه را نیز تأمین می‌کردند. هنگامی که امیر عبدالرحمن خان مالیات عشر به میزان یک‌دهم را لغو کرد و دستور داد از تمام ولایات شرقی، از جمله شینواری، مالیات به میزان یک‌سوم گرفته شود، مردم محل شورش کردند. در پی آن، اردوی حکومت مرکزی به فرماندهی غلام‌حیدر خان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اورکزی در سال ۱۸۸۳ به منطقه فرستاده شد. در جنگی که رخ داد، شینواری‌ها شکست خوردند و بسیاری از بزرگان قبیله کشته شدند. این رویداد موضع شینواری‌ها را در برابر حکومت سخت‌تر ساخت.
جوانانی که رهبری قبیله را بر عهده گرفته بودند، پیشنهاد کردند که اگر مالیات پرداختی آنان به حکومت یک‌دهم باشد، سلاح بر زمین بگذارند و حتی گروگان بسپارند. اما حکومت این پیشنهاد را رد کرد. آنان سپس به مناطق صعب‌العبور کوه سپین‌غر عقب‌نشینی کردند و در آن‌جا به راهزنی پرداختند. در سال ۱۸۸۵، اردویی به فرماندهی سپهسالار غلام‌حیدر خان چرخی وارد منطقه شد و قریه‌های مرکزی را زیر کنترول درآورد. با این حال، شورش در مناطق کوهستانی تا سال ۱۸۸۸ ادامه یافت. در همان سال، با انجام آخرین لشکرکشی، شینواری‌ها تابع حکومت ساخته شدند و به پرداخت مالیات مجبور گردیدند.۴۷
امیر عبدالرحمن خان پس از واداشتن قبایل مهم شرق افغانستان به اطاعت، برای تصرف اسمار، دیر، باجور و سوات دست به اقدام زد. این مناطق تابع جلال‌آباد بودند و دروازهٔ ورود به هند به شمار می‌رفتند. اردوی تحت فرمان سپهسالار غلام‌حیدر خان چرخی در سال ۱۸۹۰ به منطقه فرستاده شد و این ولایات واقع در شرقی‌ترین بخش افغانستان نیز زیر حاکمیت حکومت درآمدند.۴۸ بلافاصله پس از آن، در سال ۱۸۹۱، با لشکرکشی علیه پشتون‌های شیعهٔ علی‌خیل ساکن کرم، باشندگان منطقه به پرداخت مالیات مکلف شدند.۴۹
امیر با فرستادن مأموران نزد افریدی‌ها و وزیری‌های ساکن مرز هند بریتانوی، به آنان اخطار داد که تابع حکومت کابل بمانند، مالیات بپردازند و در اردوی منظم نام‌نویسی کنند. افریدی‌ها پیشنهاد امیر را پذیرفتند، اما گروهی از وزیری‌ها به‌شدت با آن مخالفت کردند. در پی آن، در سال ۱۸۹۱ نیرو به منطقه فرستاده شد و باشندگان آن به اطاعت واداشته شدند.۵۰ با این حال، مرزی که بر اساس توافق‌نامهٔ دیورند، امضاشده میان حکومت‌های افغانستان و بریتانیا در سال ۱۸۹۳، تعیین شد، درست از میان منطقهٔ سکونت قبایل افریدی و وزیری گذشت. در نتیجه، بخشی از این قبایل در داخل مرزهای افغانستان و بخش دیگر در هند بریتانوی باقی ماندند.۵۱
قیام غلجایی‌ها
درآوردن شرق افغانستان زیر حاکمیت، برای حکومت کابل بسیار دشوار بود. با این حال، در دیگر نقاط کشور نیز شورش‌هایی رخ داد که حکومت مرکزی را به‌شدت به خود مشغول ساخت. مهم‌ترین آن‌ها قیام غلجایی‌ها در سال ۱۸۸۶ بود.۵۲ غلجایی‌ها در صف سردار محمدایوب خان قرار گرفته بودند که برای کسب قدرت با امیر عبدالرحمن خان مبارزه می‌کرد و پس از خروج او از کشور نیز به دشمنان امیر عبدالرحمن خان تبدیل شده بودند.
امیر نخست میرافضل خان هوتک، یکی از رهبران برجستهٔ غلجایی‌ها، و سپس غازی محمدجان خان، اهل وردک، را که در دورهٔ اشغال انگلیس به‌عنوان یک قهرمان شناخته شده بود، همراه با شمار زیادی از مخالفان زندانی کرد. پس از آن، محمدجان خان و عصمت‌الله جبار خان را به اتهام ترتیب دادن سوءقصد علیه خود و مکاتبه با ایوب خان تبعیدی، اعدام کرد.۵۳ اعدام غازی محمدجان خان که در دل مردم افغانستان جای داشت، خشم و انزجار شدیدی در میان غلجایی‌ها برانگیخت. مخالفت گسترده‌ای با امیر آغاز شد که ملا مشک‌عالم، از چهره‌های نمادین مقاومت، در پیشاپیش آن قرار داشت.۵۴ دشمنی میان حکومت و غلجایی‌ها با وضع مالیات‌های جدید ابعاد تازه‌ای یافت.۵۵ رهبران غلجایی که از اقدامات امیر عبدالرحمن خان ناراضی بودند، در اکتوبر ۱۸۸۶ برای حمایت از سردار محمدایوب خان تبعیدی قیام کردند.۵۶ رهبری قیام را محمدشاه هوتک، پسر میرافضل هوتک، بر عهده گرفت و ملا عبدالکریم، پسر ملا مشک‌عالم، مهم‌ترین پشتیبان او بود.۵۷
غلجایی‌ها پس از غارت یک قرارگاه نیروهای حکومت کابل در مقر، به سوی شهر غزنی پیشروی کردند. اما در اواخر سال ۱۸۸۶، اردوی دولتی به فرماندهی غلام‌حیدر خان اورکزی آنان را در تلخه‌گذر شکست داد و سرهای حدود دو هزار شورشی به کابل فرستاده شد. در پی این رویداد فاجعه‌بار، بسیاری از رهبران غلجایی به قلمرو انگلیس‌ها گریختند.۵۸ در واکنش به این برخورد سخت حکومت، گروه‌های قومی بسیاری در افغانستان از غلجایی‌ها حمایت کردند. در همین زمان، فتوای ملا عبدالکریم مبنی بر برحق بودن قیام غلجایی‌ها علیه امیر، دامنهٔ قیام را گسترده‌تر ساخت. امیر با در نظر گرفتن پیامدهای رویداد، به آنان وعده داد که اگر از قیام دست بکشند، میزان مالیات را کاهش خواهد داد.
اما این پیشنهاد رد شد و ملا عبدالکریم امیر را «مستبدی که از تمام حدود گذشته است» اعلام کرد. او حتی فراتر رفت و امیر را «... کافری، نابودکنندهٔ اسلام، پرستندهٔ خویشتن و همدست و دوست یک حکومت خارجی» خواند.۵۹ پس از این فتوا، تمام پشتون‌ها، از جمله کاکرهای ساکن مناطق مرزی، به حمایت از غلجایی‌ها برخاستند.
قیام در مناطق صعب‌العبور تا ماه‌های بهار ادامه یافت. شمار شورشیان که در مارچ ۱۸۸۷ بیست هزار تن بود، در ماه اپریل از صد هزار تن فراتر رفت.۶۰ نیروهای دولتی به فرماندهی سپهسالار غلام‌حیدر خان، غلجایی‌ها را در اتغر و قلعهٔ کتال شکست دادند.۶۱ با وجود این، قیام در بسیاری از مناطق ادامه یافت. اما با آغاز زمستان، شورشیان دیگر نتوانستند در برابر اردوی دولتی که پیوسته تقویت شده بود، به مبارزه ادامه دهند و قیام پایان یافت. در جریان این جنگ، تقریباً بیست‌وچهار هزار تن از غلجایی‌ها جان باختند.۶۲ بدین‌ترتیب، قیام بزرگی که حدود یک سال دوام یافته بود، با مرگ شمار زیادی از افراد پایان یافت، اما حکومت کابل توانست غلجایی‌ها را به اطاعت وادارد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

شورش سردار محمداسحاق خان و تحکیم حاکمیت در شمال افغانستان
پس از قیام غلجایی‌ها، مسئلهٔ دیگری که حکومت کابل را به خود مشغول ساخت، شورش سردار محمداسحاق خان، برادرزاده یا خواهرزادهٔ امیر و والی ترکستان افغانستان۶۳ بود.۶۴ امیر عبدالرحمن خان، افزایش نفوذ اسحاق خان در منطقه را تهدیدی علیه اقتدار حکومت مرکزی می‌دانست.۶۵ او چندین بار اسحاق خان را برای گفت‌وگو دربارهٔ امور دولت به کابل فراخواند، اما اسحاق خان هر بار با ذکر عذری از حضور در کابل خودداری کرد. در پی آن، امیر عبدالرحمن خان دست به اقدام زد و مأمورانی را از مرکز که نزد مردم اعتبار زیادی داشتند، در منطقه مقرر کرد. سردار اسحاق خان در واکنش به این اقدام امیر، شورش کرد و تمام رهبران برجستهٔ منطقه پیرامون او گرد آمدند.۶۶ سردار محمداسحاق خان که با پشتیبانی گسترده دست به اقدام زده بود، در ۱۰ اگست ۱۸۸۸ «امیر» اعلام شد و در تمام مساجد ترکستان افغانستان به نام او خطبه خوانده شد.۶۷
سردار اسحاق خان با نیروهایی که گرد آورده بود، به سوی کابل حرکت کرد و خان‌آباد و بدخشان را نیز تصرف کرد و بر شمال افغانستان مسلط شد.۶۸ با پیشروی اسحاق خان به سوی کابل، امیر نخست برای بسیج افکار عمومی علیه رقیب خود، از علما فتوا گرفت.۶۹ سپس اردوی نیرومندی را به فرماندهی نایب سپهسالار غلام‌حیدر خان به منطقه فرستاد.۷۰ دو طرف در غزنی‌گک با یکدیگر روبه‌رو شدند و در ۲۷ سپتمبر ۱۸۸۸ جنگ میان آنان آغاز شد.۷۱ این جنگ که در آن شمار زیادی از هر دو طرف کشته شدند، با پیروزی امیر عبدالرحمن خان پایان یافت. سردار اسحاق خان اردوی خود را پشت سر گذاشت، از دریای آمو گذشت و به سمرقند پناه برد.۷۲ با سرکوب شورش سردار اسحاق خان، امیر عبدالرحمن خان توانست سراسر کشور را زیر کنترول خود درآورد. به‌ویژه پس از این شورش، اعضای خاندان سلطنتی دیگر نتوانستند ادعای حق بر تخت سلطنت کنند.۷۳
امیر حدود یک سال پس از شورش به مزارشریف آمد و با کسانی که از اسحاق خان پشتیبانی کرده بودند، با بی‌مدارایی شدید برخورد کرد. از آن‌جا که ترکمن‌ها و ازبیک‌های ترکستان افغانستان در شورش نقش مهمی داشتند، امیر برای تغییر ترکیب جمعیتی منطقه، پشتون‌ها و دیگر گروه‌های قومی را که به شمار زیاد در مناطق جنوبی هندوکش سکونت داشتند، به سکونت در مناطق شمالی هندوکش تشویق کرد. همچنان دستور داد که حکومت به گروه‌های تازه‌وارد زمین بدهد و تسهیلات لازم را برای آنان فراهم سازد. با اجرای این سیاست، ترکیب جمعیتی شمال افغانستان به میزان چشمگیری تغییر کرد.۷۴ پس از آن، میمنه، بلخ، شغنان و روشان که در شمال افغانستان به‌صورت بیگ‌نشین‌های مستقل اداره می‌شدند، زیر حاکمیت امیر درآمدند.۷۵ امیر برای تحکیم حاکمیت خود در منطقه، در آن سوی دریا پوسته‌های نظامی اعمار کرد. این اقدام حتی منطقهٔ دوردستی چون سرمتاش را در نزدیکی پامیر، در شرقی‌ترین نقطهٔ یاشیکول، نیز در بر
می‌گرفت.۷۶
قیام هزاره‌ها و سیاست‌های امیر در هزاره‌جات
امیر عبدالرحمن خان پس از آن‌که ترکستان افغانستان را به‌طور کامل زیر حاکمیت خود درآورد، توجه خود را به هزاره‌جات، محل سکونت هزاره‌ها که بیشترشان شیعه بودند، معطوف کرد. هزاره‌جات منطقه‌ای کوهستانی در مرکز افغانستان بود و باشندگان آن زیر ادارهٔ بیگ‌های موروثی زندگی می‌کردند. بسیاری از گذرگاه‌های واقع در منطقهٔ سکونت هزاره‌های شیخ‌علی را نیروهای ملیشه‌ای محافظت می‌کردند که برای آنان وجوهی اختصاص یافته بود. با این حال، هزاره‌ها گاه با بستن راه‌ها، رفت‌وآمد از این گذرگاه‌ها را متوقف می‌ساختند.[77] امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۸ دستور داد که هزاره‌های شیخ‌علی از این منطقه بیرون برده شوند و در دیگر مناطق افغانستان اسکان داده شوند.[78] از سوی دیگر، برای برقراری اقتدار حکومت مرکزی، خواستار استقرار نیروهای دولتی در منطقه شد. اندکی بعد، مأموران و سربازان دولتی شروع به استقرار در منطقه کردند.[79]
در سال ۱۸۹۰، امیر عبدالرحمن خان، سردار عبدالقدوس خان، والی شبرغان را به‌حیث والی بامیان مقرر کرد تا هزاره‌هایی را که در هزاره‌جات به‌گونهٔ مستقل زندگی می‌کردند، زیر حاکمیت دولت درآورد.[80] در همین زمان، امیر عبدالرحمن خان چهل‌وپنج طایفهٔ ساکن ارزگان، اجرستان، مالستان و دیگر مناطق را به اطاعت از حکومت فراخواند.[81] او در فرمانی که فرستاد، همچنان اعلام کرد که آنان نمی‌توانند برای پذیرش حاکمیت حکومت شرط بگذارند. اما هزاره‌ها خواستار اعطای خودمختاری و معافیت از پرداخت مالیات معوقهٔ چند سال شدند.[82] در پی آن، امیر در بهار سال ۱۸۹۱، اردوی ده‌هزارنفری دولتی را به فرماندهی سردار عبدالقدوس خان به هزاره‌جات فرستاد.[83] نخستین اقدام نیروهای دولتی پس از ورود به هزاره‌جات، ضبط سلاح‌های هزاره‌ها بود. همچنان نرخ‌های مالیات افزایش داده شد و خانواده‌های زیادی از قبایل ابدالی و غلجایی در منطقه اسکان داده شدند. هنگامی که بدرفتاری مأموران مقررشده در منطقه با مردم نیز بر این اقدامات افزوده شد، هزاره‌ها در زمستان سال ۱۸۹۱ به رهبری میرها و سیدها قیام کردند.[84] در پی آن، طایفهٔ سلطان‌محمد، نیرومندترین طایفهٔ هزاره‌های ارزگان، نیز دست به قیام زد. هزاره‌ها با حمله بر نیروهای دولتی که در نقاط مختلف هزاره‌جات پراکنده بودند، علیه حکومت کابل اعلام جنگ کردند. در این هنگام، سردار عبدالقدوس خان که با چهار هزار سرباز در گیزاب حضور داشت، به قلات گریخت و حدود شش هزار سرباز دولتی، همراه با دیگر مأمورانی که او پشت سر گذاشته بود، کشته شدند.[85]

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

قیام هزاره‌ها، دشمنی دیرینه میان باشندگان سنی و شیعه را بیش از پیش آشکار ساخت. رهبران دینی هر دو طرف با تعصب کورکورانه مردم را تحریک کردند. علما به امیر عبدالرحمن خان فتوا دادند که هزاره‌ها «کافران» شورشی‌اند و سزاوار مرگ هستند. همچنان، عبدالرحمن خان را «امیر اسلام» اعلام کردند. در مقابل، هزاره‌ها نیز اعلام جهاد کردند و تیمورشاه را که از نسل امام موسی رضا بود، به‌عنوان خلیفهٔ خود برگزیدند.[86]
امیر عبدالرحمن خان نزدیک به صد هزار سرباز را که از میان قبایل گرد آورده بود، در هزارمجات متمرکز ساخت.[87] نیروهای دولتی به فرماندهی فرماندهان برجسته‌ای چون سپهسالار غلامحیدر خان اورکزی، سردار عبدالقدوس خان و شیراحمد، شورشیان هزاره را در فولاد و ارزگان شکست دادند.[88] این نیروها با فرارسیدن زمستان از هزارمجات عقب کشیدند، اما در بهار سال بعد دوباره وارد منطقه شدند و در اوایل اپریل سال ۱۸۹۳، قیام به‌طور قطعی سرکوب شد.[89] امیر عبدالرحمن خان که پس از سه سال مبارزه، قیام هزاره‌ها را سرکوب کرده بود، هزاره‌ها را که گروهی قومی ساکن مناطق کوهستانی مرکزی و پیرو مذهب شیعه بودند، منبع یک خطر بالقوه برای کشور دانست.[90] از همین رو، دستور داد که بیگ‌ها و رهبران دینی هزاره در مناطق دیگر اسکان داده شوند.[91]
امیر عبدالرحمن خان، هزاره‌هایی را که با نیرویی عظیم سرکوب کرده بود، به پیروی از مذهب سنی مجبور ساخت. برای این منظور، از مفتی‌ها خواست که به ارزگان، عسکرآباد، مالستان، اجرستان، جاغوری، بهسود، گیزاب، یکاولنگ، بامیان، کهمرد و سیغان بروند و در امور حقوقی هزاره‌های این مناطق، فقه حنفی را تطبیق کنند.[92] بدین‌ترتیب، او با مجبور ساختن شیعیان به روی آوردن به نظام حقوقی اهل سنت، می‌خواست اتباعش از لحاظ مذهبی نیز وحدت داشته باشند.
لشکرکشی به کافرستان و پایان روند تمرکز قدرت
آخرین لشکرکشی عبدالرحمن خان برای تأمین وحدت افغانستان، به سوی کافرستان صورت گرفت. کافرستان در شمال‌شرق افغانستان، در منطقه‌ای صعب‌العبور با دره‌های تنگ و ساحات کوهستانی قرار داشت و چراگاه‌ها و زمین‌های قابل کشت آن اندک بود. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش، از اقتدار حکومت مرکزی دور مانده بود.۹۳ مسلمان نبودن باشندگان آن، خاورشناسان انگلیسی را به این منطقه کشانده بود. امیر پس از آگاهی از رفت‌وآمد مکرر سیاحان انگلیسی به منطقه، رهبران کافرستان را به کابل دعوت کرد و از آنان پذیرایی نمود. اما در سال ۱۸۹۵، هنگامی که روسیه پامیر و انگلیس‌ها چترال را اشغال کردند و به مرز کافرستان رسیدند، امیر دستور تصرف این منطقه را صادر کرد.۹۴
اردوی دولتی به فرماندهی سپهسالار غلامحیدر خان چرخی در اسمار گرد آمد و به سوی بریکوت در درهٔ باشگل حرکت کرد. در آن‌جا، به باشندگان منطقه پیام فرستاده شد که دین اسلام و حاکمیت عبدالرحمن خان را بپذیرند. اما رهبران کافرستان اعلام کردند که از حکومت اطاعت خواهند کرد، ولی دین اسلام را نخواهند پذیرفت. آنان همچنان با اعمار راهی از میان دره به سوی بدخشان مخالفت کردند. در زمستان سال ۱۸۹۵، نیروهای دولتی به کافرستان هجوم بردند.۹۵ سپهسالار درهٔ باشگل، یا باشنگل، را به‌طور کامل تصرف کرد و پس از آنکه یک نیروی نظامی را به‌عنوان گارنیزون در آن‌جا باقی گذاشت، به اسمار بازگشت. در جنوری سال ۱۸۹۶، سپهسالار از منجان، در امتداد درهٔ طولانی پیچ و تمام دره‌های دیگری که با زاویهٔ قائم به آن سرازیر می‌شدند، پیشروی کرد. با وجود مقاومت شدید باشندگان رامگل و کولوم در مناطق داخلی کافرستان که سخت به دین خود پایبند بودند، با سقوط کولوم، لشکرکشی پایان یافت.۹۶
پس از فتح کافرستان، تلاش‌ها برای گسترش دین اسلام آغاز شد. ملاهای پیرو مذهب حنفی مأمور شدند تا زیر محافظت ملیشه‌های مسلح، دین جدید را به باشندگان کافرستان آموزش دهند. همچنان در تمام قریه‌ها و آبادی‌های کوچک، مساجد اعمار شد. مجسمه‌ها که بسیاری از آن‌ها از چوب ساخته شده بودند، جمع‌آوری و به کابل فرستاده شدند و در آن‌جا نابود شدند. حدود ده هزار تن از باشندگان کافرستان به‌عنوان سرباز به اردو جذب شدند. نام کافرستان نخست به «نورالاسلام» و سپس به «نورستان» تغییر یافت.۹۷ بدین‌ترتیب، روند تمرکز قدرت در افغانستان که در سال ۱۸۸۱ آغاز شده بود، با فتح کافرستان پایان یافت.
پایان بخش دوم، مقاله آدامه دارد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ